



فاطیما احمدی

روزنامه‌نگار

محمدمسعودیکی از جنجالی‌ترین چهره‌های تاریخ معاصر ایران است.از دوران روزنامه‌نگاری و رمان‌نویسی‌اش گرفته تاقتل پرباهماش.
باین حال او یکی از تاثیر گذاترین چهره‌های روشنفکری در سه دهه اول قرن چهاردهم خورشیدی در ایران بود.مسعود پیش از اینکه به‌عنوان روزنامه‌نگاری شجاع و جسور خود را معرفی کند، رمان‌نویس بود.
رمان نویسی که ستایش محمدعلی جمالزاده را نیز به همراه داشت: «تفریحات شب، بهترین اثری است، که به فارسی، در خصوص اوضاع ایران به رشته تحریر در آمده. این کتاب همانند آبی که در کوهستان روان است، گاه نازک و باریک با زمزمه دلنشین آفتاب‌ی می‌شود؛ و گاه مثل سیلی هتاک با غرش و عریده سرازیر، نظارگان را سراسیمه می‌کند. انسان متعجب می‌شود که در محیط ایران کنونی، که فاقد تالیفات و تحریرات منثور از این دست است، محمد مسعود این قدرت را از کجا به دست آورده؟»
مسعود با همین قدرت عجیب در نوشتن، در سال ۱۳۱۳ یک سه‌گانه منتشر کرد که به یکی از پرفروش‌ترین رمان‌های آن زمان تبدیل شد: «تفریحات شب».
«در تلاش معاش» و «شرف مخلوقات» سه کتابی هستند که پس سال‌ها به‌تازگی از سوی نشر امید فردا منتشر شده است.

«تفریحات شب» شرایط اجتماعی، فرهنگی و… ایران در دوران حکومت رضاخان را به تصویر کشیده می‌کشد. محمد مسعود، با زبانی منتقدانه زندگی تحریف کردگان در دوره رضاشاه را روایت

می‌کند. او با غضب شرح‌حال جوانانی را ترسیم می‌کند که عمرشان را با کار بیهوده اداری و تفریحات بی‌فایده هدر می‌دهند. محمد مسعود می‌کوشد با بزرگ‌نمایی‌های، گنداب‌های از نظر پنهان مانده، جامعه آن دوران را به خواننده نشان دهد. درواقع او به جامعه‌ای می‌تازد که نمی‌تواند با تعلیم و تربیت درست، راه سعادت‌مندی را به جوانانش نشان دهد. «تفریحات شب»، وضعیت جامعه‌ای را شرح می‌دهد که جوانانش زیر فشار حکومت رضاشاه، به بی‌عاری و خودکشی گرایش پیدا می‌کنند. این کتاب را کسی روایت می‌کند که با دودستانش به گردش و می‌گساری در کافه‌ها و محله‌های پدنام تهران می‌رود. کسی که خود فقیر است ولی شرافتمندانه زندگی می‌کند، اما حال می‌خواهد شرحی از زندگی نکبت‌بار رفیقانش، تجاری که با کلاهبرداری ثروتمند شده‌اند، وضع ادارات و مدارس و بیگانگی مطالب کتاب‌های

درسی با زندگی آن دوران را بیان کند. پس از موفقیت‌این کتاب بود که مسعود کتاب دوم را منتشر کرد: «در تلاش معاش»؛ این کتاب، رمانی اجتماعی است که با بیانی طنز زندگی طبقات اجتماعی متفاوت و اختلافات میان آنها را از دیدگاه اقتصادی، اجتماعی، روحی و… به تصویر می‌کشد. محمد مسعود با دیدگاهی منتقدانه سعی دارد تا سبک زندگی جوانان را در دوره رضاشاه به چالش بکشد. درحقیقت او بعد از شرح هر واقعه، به بیان نظریات اجتماعی و اخلاقی خود نیز می‌پردازد. به عبارتی دیگری می‌توان گفت کتاب «در تلاش معاش»، روایتگر شرایط جامعه‌ای است که جوانانش زیر فشار استبدادی هولناک به بی‌عاری خو گرفته‌اند. در بخشی از کتاب می‌خوانیم: «چق‌ها دود می‌کند و حلقه‌های خاکستری‌هنگ آن در درون نور چراغ صوری که به‌سقف قهوه‌خانه او یخته شده رقص کنان به هوا می‌رود. از تنفس مشتری‌ها و دود چق و سیگار و تریاک و میزم سفیدی که روی منقل‌های حلبی شعله می‌دهد، هوا به قدری کثیف و متراکم است که سنگینی آن را روی ریه‌ها حتی روی جلد بدن و صورت خود احساس می‌کنیم؛ در این فضای مسقفی که روی هم رفته پنجاه متر مربع مساحت دارد قریب دویست نفر روی سکوهای کوتاهی که با گلیم پاره و حصیر مفروش است چمباتمه زده به شکستن تخمه و کشیدن چیق و وافر مشغولند. صدای درهم‌زیرهم خنده و صحبت مشتری‌ها با تق‌تق استکان‌ها که مرتباًقهوه‌چی به‌ام می‌گوید کیفیت مخصوصی در شنونده ایجاد می‌کند بوی زنده تریاک که در وهله اول تهوع آور بود کم کم شامه‌ام را پر نموده، اعصابم را سست و خمود کرده با یک حالت نشئه‌مانندی به ستون چوبی که قسمت پایین آن از چرک و بالایاش از نقاط سیاهی که یادگار مگس‌های تابستان است پوشیده شده، پشت داده به خمیازه کشیدن مشغول شدم.ام رقیق لنگ‌درازم به دیوار قهوه‌خانه تکیه داده با دقتی هرچه تمام‌تر به گفته‌های پیرمردی که تقریباً در صدر مجلس جلوس نموده و به وراچی مشغول است گوش می‌دهد.»

«کتاب‌های ممنوعه»؛ تاریخ سانسور در ادبیات غرب را از ابتدا تا به امروز بررسی می‌کند

# سانسور؛ یک شکست تاریخی



آرمین ملی – گروه ادبیات و کتاب: سانسور و توقیف، مهلک‌ترین و سمی‌ترین کلمه برای هر نویسنده و هنرمند در هر کجای دنیا است. این دو کلمه از ابتدا تا امروز با پشیر بوده است. دان سووا

و نیکلاس کارولایندر در «کتاب‌های ممنوع» سرگذشت رمان‌های ممنوع‌شده در آمریکا و جهان را بررسی می‌کنند. آنچه آنها در نهایت به آن می‌رسند شکست سانسور و توقیف آثار ادبی است؛ چراکه همه آثاری که زمانی سانسور یا توقیف شده‌اند امروزه منتشر می‌شوند و برخی از آنها به‌عنوان مهم‌ترین آثار ادبی در جهان شناخته می‌شوند؛ بنابراین تجربه سانسور و توقیف آثار ادبی غربی نشان می‌دهد که هنر و ادبیات، هیچ مرزی را نمی‌شناسد و سانسور هم نمی‌تواند صدای نویسنده یا هنرمند را خفه کند. آنچه می‌خوانید نگاهی به مجموعه دو جلدی «کتاب‌های ممنوع» است که با ترجمه طاهره رضایی و محسن حنیفا از سوی نشر علمی‌وفرهنگی منتشر شده است.

شده که به ترتیب دلایل سیاسی و اجتماعی دخیل در سانسور را به قلم یکولاس جی. کارولایندر و دان سووا با ترجمه محسن حنیف و طاهره رضایی بررسی می‌کند. در اینجا به‌برخی از آثار تیغ‌خورده به صورت خلاصه پرداخته می‌شود، به‌طوری‌که تاریخ سانسور و یک کتاب‌شناسی مختصر را به صورت اجملی در اختیار مافزار می‌دهد و این نگاه مشبک‌از اسرطو تا گالیله‌و از آدولف هیتلر تا جودی بِلوم گسترده شده‌است. چنین کارهای ممنوع شناخته‌شده‌ای مانند «۱۲۰ روز در سودوم»، «هانیفست کمونیست» و «ماجراجای هاکلبری فین» در اینجا گنجانده شده‌است، اما آثار فراوان دیگری که اکنون کمتر مورد بحث و گفت‌وگو قرار گرفته‌اند نیز شامل چنین مواردی می‌شود، به‌عنوان مثال «کلبه عمو تام». این مجموعه به دلیل اینکه توسط اندیشمندان شایسته‌ای که در مورد سانسور مطالب زیادی نوشته‌اند و سخنرانی کرده‌اند به رشته تحریر در آمده، از عبق قابل توجه‌ای برخوردار است و این دو جلد را مجموعه‌ای بسیار خواندنی و بااطلاعات مفید کرده‌است. همچنین، در کنار قابل توجه‌بودن موضوعات مختلف و نبود دغدغ‌های به‌نام «ممیزی و اصلاح» می‌دانند. این مجموعه دو جلدی «کتاب‌های ممنوعه» ما را با حکایتی شگفت‌انگیز و جدید آشنا می‌کند. به عبارتی، اگرچه توجه به این نکته نیز حائز اهمیت است که سانسور و ممیزی کتاب در نظام‌های غربی که از قرن‌ها قبل به صورت مدون و قانونی در حال اجرا بوده و هست – همانطور که در این مجموعه بارزتر نیز بررسی شده – در مواردی از حوزه منطق و استدلال خارج شده و به دلیل فشارهای سیاسی گروه‌های خاص صاحب قدرت، مانع تحقیق و پژوهش‌های علمی – تاریخی می‌شود تا منافع آن گروه‌ها را مورد تهدید قرار ندهد.

شایان ذکر است، در این مجموعه چهار جلدی آثاری بررسی می‌شود که بنا به دلایل سیاسی، اجتماعی، مذهبی یا جنسیشان سانسور، توقیف یا محکوم شده‌اند. اما فعلاً فقط دو جلد از این مجموعه به فارسی ترجمه



عمران دسترس

منتقد

ممیزی کتاب یا به تعبیری دیگر، جریانات «سانسور کتاب» همواره از موارد اختلاف میان ناشران، نویسندگان و مترجمان با متولی حوزه نشر و کتاب بوده است. گاهی تیزی تیغ ممیزی صدای نویسندگان را درمی‌آورد و برخی اوقات نیز بسته به فضای سیاسی و جناح حاکم، گندی آن داد دیگر دلسوزان حوزه فرهنگ را. مسلم اینکه اکنون در هر شرایطی عده‌ای منتقد ممیزی کتاب هستند؛ گاه به‌شدت و گاه به ضعف آن. منتقدان به ممیزی کتاب در داخل کشور هم گاهی یکی از علل عدم اشتیاق و رونق صنعت نشر را همین «سانسور کتاب» می‌خوانند و رونق کتاب و کتاب‌خوانی در کشورهای دیگر را ناشی از سهولت چاپ موضوعات مختلف و نبود دغدغ‌های به‌نام «ممیزی و اصلاح» می‌دانند. این مجموعه دو جلدی «کتاب‌های ممنوعه» ما را با حکایتی شگفت‌انگیز و جدید آشنا می‌کند. به عبارتی، اگرچه توجه به این نکته نیز حائز اهمیت است که سانسور و ممیزی کتاب در نظام‌های غربی که از قرن‌ها قبل به صورت مدون و قانونی در حال اجرا بوده و هست – همانطور که در این مجموعه بارزتر نیز بررسی شده – در مواردی از حوزه منطق و استدلال خارج شده و به دلیل فشارهای سیاسی گروه‌های خاص صاحب قدرت، مانع تحقیق و پژوهش‌های علمی – تاریخی می‌شود تا منافع آن گروه‌ها را مورد تهدید قرار ندهد.

شایان ذکر است، در این مجموعه چهار جلدی آثاری بررسی می‌شود که بنا به دلایل سیاسی، اجتماعی، مذهبی یا جنسیشان سانسور، توقیف یا محکوم شده‌اند. اما فعلاً فقط دو جلد از این مجموعه به فارسی ترجمه

امروزه، تلاش برخی از دولت‌ها و متعصبان مذهبی برای محدود کردن آزادی مطالعه ما ادامه دارد؛ بنابراین مجموعه دو جلدی کتاب‌های ممنوعه، آثار مهمی که به دلایل محتوای سیاسی و اجتماعی خود سانسور شده‌اند – در ایالات متحده و سراسر جهان – از ابتدا تا به امروز را بررسی و تحلیل می‌نماید. آثاری که در این مجموعه مورد بررسی قرار می‌گیرند از اهمیت ادبی یا تاریخی خیلی خاصی برخوردارند، از جمله نقش آنها در تاریخ ممیزی حائز اهمیت است. بیشتر آنها در برنامه‌های درسی متوسطه و دبیرستان و همچنین در دوره‌های دانشگاه خوانده می‌شوند. حتی برخی از آنها مورد توجه کمپین‌های بزرگ ملی یا بین‌المللی قرار گرفته‌اند. آثار آورده‌شده اغلب به انگلیسی نوشته شده‌اند و تعدادی زیادی از آنها به فارسی ترجمه شده‌اند. بنا بر مضامین «کتاب‌های ممنوعه»:

ادبیات سرکوب‌شده در زمینه‌های سیاسی سهم ویژه‌ای در درک چیستی و چگونگی سانسور دارد، که عمدتاً ناشی از ترس مقامات دولتی از شهروندان است که ممکن است به اطلاعات یا ایده‌های دسترسی داشته باشند که دولت‌ها ترجیح می‌دهند آنها را محدود یا حفظ کنند. در این راستا، باید گفت که حتی برخی از سانسورها ممکن است از طریق مداخلات خصوصی یا خودسر و غیردولتی ایجاد شود.

آثار تحت پوشش مجموعه «کتاب‌های ممنوعه»

عبارتند از: «قای رئیس جمهوری» میگل آنجل آستوریاس. «آمریکایی

# آرمان ملی

# کتاب ۱۱

زشت» و ویلیام جی لدرر، بویجن بوردیک، «نچه با خود حمل می‌کردند» تیم اوربان، «انتظار» ما جین، «ایستگاه اتوبوس» گائو شینگ‌جیان، «باد سمگین» و «پاپ سبزه» میگل آنجل آستوریاس، «بخش سرطان» الکساندر سولژنیتسین، «بنوایان» ویکتور هوگو، «پسر سیاه» ریچارد رایت، «تام بین» هوارد فاست، «چرا در ویتنام هستیم؟» نورمن میلر، «خوشه‌های خشم» جان اشتاین‌بک، «دختر برگ» نادین گوردیمر، «در جبهه غرب خبری نیست» اریش مار یا مارک، «دکتر زیواگو» بوریس پاسترناک، «رمانی بدون اسم» دوآنگ تو هوانگ، «سفرهای گالیور» جاناتان سوئیفت، «روزی که برای توقیف کتاب آمدند» نت هنتوف، «سلاخ‌خانه شماره پنج» کورت ونه‌گات، «سیلوستر و سنگ جادو» ویلیام استگ، «فراری» پرامودیا آنانتا تور، «فراری‌ها» گائو شینگ‌جیان، «مزرعه حیوانات» جورج اورول، «گهواره گربه» کورت ونه‌گات، «ممکن نیست اینجا اتفاق بیفتد» سینکلر لوئیس، «متولد چهارم ژوئیه» ران کوویک، «نفتا» اپتون سینکلر، «۱۹۸۴» جورج اورول، «یک روز از زندگی ایوان دنیسویچ» الکساندر سولژنیتسین.

بنابراین، «کتاب‌های ممنوعه» یک بررسی فوق‌العاده و کاملاً آموزنده است، زیرا انتخاب آثار بسیار هوشمندانه است و رسوایی تاریخ ادبیات توسط ممیزی را به منصفه ظهور می‌سازند.

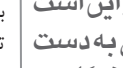
به‌طور کلی، این مجموعه در پی آشکار کردن این نکته مهم است که چرا امروزه به دلیل قضاوت نادرست یا سوءفاهم در مورد مطالب و پیام کتاب‌ها، بسیاری از آثار بارزتر فرصت آشکار کردن گوشه‌ای از حقیقت هستی را نمی‌یابند و به‌تدریج در بوته پرمرده و خشک می‌شوند؟ یا اینکه، وقتی میلان کوندرا می‌گفت: ما فرصت کوتاهی در این جهان داریم، و هایدگر در تکمیل حرف او می‌گوید: ما برای درک هستی خیلی زود به این جهان آمده‌ایم، چرا این فرصت کوتاه محترم شمرده نمی‌شود یا به ممیزی حتی تلخ‌تر نیز می‌شود؟ مگر نیچه نمی‌گفت در این جهان ارزش گذاری‌های هر شخص بیانگر حقیقتی مجزاست، پس چرا آثار فکری هر شخص که بیانگر گوشه‌ای از حقیقت هستی است را با ممیزی می‌پوشانیم و در پی آن ذهن تحلیل‌گر مخاطب را تشنه و فقیر نگه می‌داریم؟ این مجموعه دو جلدی «کتاب‌های ممنوعه» اینجاست

تا بگوید: ما همواره می‌دانیم که ممکن است کتابی به طریقی خاص توقیف یا بر چسب خورده باشد، ولی همین مساله باعث می‌شود تا خواننده فرصت قضاوت خود را درباره آن کتاب از دست بدهد، و حقیقت همچنان در آسمان‌ها مهیلم باقی بماند. به همین ترتیب، مترجمان این دو اثر در یک مقدمه کوتاه بر این کتاب می‌نویسند: «پیشینه ممیزی در جهان عمری همسنگ تاریخ مکتوب بشری دارد و مجادله بر سر فواید و مضرات ادبیات و نقش آن در محقق آمانشهر تا امروز ادامه داشته است، اما این مجادلات نه تنها پشیر را به آرامشپهر رهنمون ساخته، که گاه طعم حیات اندوهگین در کابوس‌آباد را نیز به او چشانده است. در آمریکا و دیگر کشورهای جهان علاوه بر محدودیت‌های ناشی از ضوابط قانونی بسیاری از آثار تحت تأثیر گروه‌های مختلف نیز ممنوع می‌شوند.»

کلام آثار اینکه، از زمانی که انسان‌ها کتاب چاپ کرده‌اند، سانسور کنندگان درباره محتوای آنها بحث کرده‌اند و فقط برخی از آثار را نشر داده‌اند. اما آنچه مسئله را پیچیده‌تر و قابل اهمیت‌تر کرده این است که ادبیات با گذشت زمان تغییر و پوست‌اندازی می‌کند و لذا جزموندیشی با ماهیت ادبیات در تضاد است. نکته دیگر اینکه، از طلوع ممیزی کتاب تاکنون هنوز یک چیز تغییر نکرده: یعنی ممنوعیت کتاب شما باعث افزایش فروش آن اثر فکری شده‌است. به زبانی دیگر، اگر هدف از سانسور این است که کتابی به‌دست خوانندگان به منظور تلنگرهای سیاسی و اجتماعی نرسد، مطمئن‌ترین راه برای شکست ممیزی این است که آن را ممنوع اعلام کنید!



کتاب‌های ممنوع



## اگر هدف از سانسور این است که کتابی به دست خوانندگان به منظور تلنگرهای سیاسی و اجتماعی نرسد، مطمئن‌ترین راه برای شکست ممیزی این است که آن را ممنوع اعلام کنید!

### کتاب رمان

راه‌آب ارتباطی ناکجا با زمین است. لیز با فرستادن پیامش به خانواده، درباره هدی به تولدی پنهانی، هرج‌ومرج و آشفتگی به‌بار می‌آورد؛ و اینطور می‌شود که درمی‌یابد برق‌ای ارتباط با زندگی چندان خوبی نیست.

لیز، رفته‌رفته، با یافتن شغلی در مقام مشاور کاربایی برای سگ‌های مرده، از لاک خود بیرون می‌آید. او لایق این شغل است؛ چراکه به زبان سگی تسلط کامل دارد. بخش‌های گفت‌وگویی لیز با سیدی، سگی خیابانی، و جن، سگ شکاری حیاتی‌رنگ، در کنار بازم‌گی‌های بی‌قیدوبند، همه‌وهمه درس‌ها و پیام‌هایی است که «در لحظه زندگی کردن، آن‌هم با شوروشوق» را یادمان می‌دهد.

در ناکجا، همه چیز جز مرگ ممکن است؛ حتی عشق. نویسنده با به‌تصویر کشیدن عشق بین لیز و اوون – پسر هفده‌ساله‌ای که جان لیز را نجات می‌دهد – ما را به لذت مجموعه‌ای از توصیفات موجز گیرا و برانگیزاننده مهمان می‌کند: آن دود، در کنار هم، جوان‌تر می‌شوند و پا به دوران کودکی می‌نهند. لیز، در هفت‌سالگی، باز‌نستسته می‌شود و آرام‌آرام که به زیر یک سال پا می‌گذارد، پروستاری او را قنداقی کرده و آماده سفرش برای بازگشت به زمین می‌کند. بار دیگر، لیز زندگی را از سر می‌گیرد و در مسیر زندگی به پیش می‌راند تا زمانی که…

در لحظه به یادماندنی بازگشت به خانه، لیز حس می‌کند اینجا، روی زمین، همیشه، خوشحال بوده است؛ حتی، وقت‌هایی که خودش نمی‌دانسته. او همان وقت که آرام‌آرام می‌فهمد «تفاوتی بین چندچون زندگی رو به آینده و زندگی رو به گذشته وجود ندارد» به بتی می‌گوید: «خوشبختی انتخاب خود آدم است!» حالا لیز «شقیفته این زندگی رو به گذشته شده. هر چه باشد این زندگی تنها زندگی‌ای است که داشته.»

عجیب آنکه اشاره‌های نویسنده، با اینکه گاهی تنها فهم درک متن مدنظر اوست، مختصر است؛ شوخی، گفتار حکیمانه و احساسات پرشور، به نر می‌د، در متنند جا عوض می‌کنند: «زندگی‌های متعددی وجود دارد. آه، که جقدر سحر و افسون‌غنی و پرمایه این زمان را، در هیچ

مطلب خلاصه‌ای، این‌بوی ترائ مطالب بیان کرد. پیام کتاب یک چیز است: زنده‌بودن و زندگی کردن بس شورا‌نگیز است، خواه روی زمین، خواه در ناکجا.

**نام کتاب:** *سفر به ناکجا*

**نویسنده:** *گبریل زوین*

**مترجم:** *مهتر ششیرازی عدل*

**ناشر:** *خوزه*

### درباره کتاب «سفر به ناکجا»

نوشته گبریل زوین

# دم‌رادریاب



اکرم موسوی

مترجم

هر از چندگاهی، کتابی با چنان چارچوب موضوعی زنده و جذابی پدیدار می‌شود که گویی حسابش از باقی کتاب‌ها جداست و در هیچ دسته‌بندی‌ای نمی‌گنجد؛ مانند دو کتاب «چین خوردگی در زمان» نوشته مدلین لنگل و «تاک ادبی» اثر ناتالی بابیت، که داستان‌های حیرت‌انگیزی در درباره خمیدگی زمان یا نادیده‌انگاشتن سیر رو به جلوی آن هستند. «سفر به ناکجا» نوشته‌گبریل زوین، از این دست کتاب‌هاست. برخی از رمان‌های بزرگسال را مرگ ناگهانی دوستی یا عضو از خانواده آغاز می‌شوند و در طول داستان، مشکلات عاطفی گریبان‌گیر شخصیت اصلی داستان می‌شود. اما، نویسنده این رمان شخصیت اصلی داستان، یعنی الیزابت هال پانزدهساله را – که قربانی تصادف با راننده‌ای متواری است. تا زندگی پس از مرگ همراهی می‌کند. این زندگی پس از مرگ در جایی به‌نام ناکجا جریان دارد، همانجا که لیز با حضورش در آن، ناچار است مرگ خود را بپذیرد.

ناکجا، در نظر اول، برخلاف انتظار، عادی به چشم می‌آید؛ «خانه و مغازه و ماشین، جاده و پل و خیابان، گل و باغ و درخت و چمن، آب و هوا و ستاره و آسمان، و آدم» دارد. اما، در آن عمر آدم‌ها برعکس می‌گذرد. از این رو، وقتی که لیز از کشتی سفید و مجلل اس.اس. نایل – که با کمال تشریفات، مردگان را به جهان پس از مرگ می‌برد – با بیرون می‌گذارد، مادرزگش، بتی، تازه ۳۴ سالش است.

طولی نمی‌کشد که لیز درمی‌یابد نه‌تنها حق زندگی در بزرگسالی روی زمین را نداشته، بلکه بدتر از آن حالا ناچار است کوچک و کوچک‌تر شود و دست آخر، سر از دوران کودکی، و حتی وحشتناک‌تر از آن، سر از نوزادی در بیابورد.

«عرشه تماشا» عر‌شاه‌ای است که لیز می‌تواند بر فراز آن، به بهای دادن یک عمر – پول رایج ناکجا – پنج دقیقه تماشا‌ی زمینی بخرد. با این عمر، لیز، که طبیعتاً غمگین و افسرده است، سمت آن نمی‌رود. او، نخست، باید دلیل نیامدن بهترین دوستش، زویی، به مراسم خاکسپاری‌اش را بفهمد و از اوضاع و احوال پدر و مادر و برادر کوچک‌ترش باخبر شود. لیز، در کمال دل‌تنگی، دست به کاری ممنوع می‌زند؛ به درون گودالی شیرجه می‌زند، گودالی عظیم و روشن در اعماق اقیانوس، که

### کتاب داستان

همان یک‌بار رخ داده و دیگر تکرار نشده، اما در مراجعات‌های هرباره به آن مکان می‌تواند باز آفرینی شود و حافظه را وادار به احساس درد در آن لحظه کند. اما چرا بازگشت به مکانی آشنا هربار همان کیفیت را دارد؟ مگر زمان عوض نمی‌شود؟ چرا کیفیت مکان که در داستان‌های این کتاب و در پیشگفتار نویسنده به آن تأکید شده، تابعی از زمان است، اما وقتی زمان تغییر می‌کند، مکان متناظر با آن دستخوش حرکتی نمی‌شود؟

یکی از بارزترین تناقض‌هایی که کتاب درصدد پرشش از آن است، همین ایستایی یا پویایی مکان است. نویسنده می‌کوشد از مکان کیفیتی پویا ارائه دهد. وقتی به مکانی پا می‌گذایم، بستگی به زمان این مواجهه دارد که ما چه خاطره و ذهنیتی از آن بسازیم. دیدارهای بعدی می‌تواند این خاطره را بطور دیگری بسازد. در داستان «پاپا نوتل» تأکید بر این است که هربار بازگشت به آن نقطه از مکان می‌تواند از شخصیت اصلی آدمی دیگر بسازد. در «زمان بی‌ساعتی» نیز، مرد محبوب زنی که شخصیت کلیدی داستان است، درهربار رویارویی با زن می‌تواند شکلی دگرگون داشته باشد… شاید علت ایستایی مکان را بیش از هر چیز بتوان به کیفیت زمان در این مجموعه نسبت داد. زمان ماهیتی تکه‌تکه و نامنسجم در این کتاب دارد. هیچ خطی از پیوستگی وقایع نمی‌توان در آن یافت. به‌نظر می‌رسد انگیزه نویسنده از این بی‌نظمی زمان، اثبات همان پویایی مکان باشد که در اثر تغییرات زمانی رخ می‌دهد. اما تکه‌های زمان درعین اینکه از هم‌سجسته و جدا هستند، تفاوت چندانی باهم ندارند. این ایستایی از همین جا نشأت می‌گیرد.

«تکه‌های زمان» طی هشت داستان خود در تلاش است که نوشتن را از نقطه صفر آفرینش تصویر در ذهن بسازد. تصویری که می‌تواند در خوانش‌های بعدی از مکانی که در آن ساخته شده، معناهایی متفاوت بسازد. اما شدت اضطراب نهفته در ذهن تک‌تک شخصیت‌های داستان مجالی هرچند اندک را برای جابه‌جایی تصاویر و تغییر در طی زمان، از بین می‌برد. زمان هرچند مدام قیچی می‌شود و برش‌هایی در ابعاد مختلف می‌خورد، اما برون دادی همواره ثابت دارد. در نتیجه مکان

و تصویر هم تکانی نمی‌خورند و همین جاست که فرآیند نوشتن به بن‌بست می‌رسد و «تکه‌های زمان» تبدیل به رساله‌ای در باب نوشتن می‌شود.

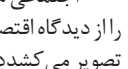
**نام کتاب:** *تکه‌های زمان*

**نویسنده:** *مریم حیاط‌شاهی*

**ناشر:** *نالت*



در تلاش معاش



سعيده امين زاده

داستان‌نویس

مجموعه «تکه‌های زمان» شاید بیش از هر چیز، رساله‌ای موجز درباره معمای نوشتن است. نوشتنی که از تصویر تا تأثیر می‌پذیرد و هر لحظه به صحنه و خاطره‌ای بر می‌گردد. خاطره‌ای که تکه‌ای از زمان را در خود محبوس کرده است. در این رهگذر، زمان بر کیفیت مکان اثر می‌گذارد و از یک مکان واحد تعاریف مختلفی می‌سازد. تعاریفی که نویسنده درباره نوشتن و نوشتن‌شان در پرستی مدام از خود و دیگران است. نوشتن از کجاست که آغاز می‌شود؟ در کجای این فرآیند است که نویسنده به اشباع از تصاویر و کلمات می‌رسد و حتی کاسه ذهنش از آنها سر می‌رود و دست به قلم می‌شود؟ این مسأله‌ای اساسی برای داستان‌های مجموعه «تکه‌های زمان» است. همچون نقطه آغاز آفرینش، نقطه‌ای که وجود معنای یابد، نویسنده از لحظه‌ای می‌گوید که مکان برای اولین‌بار در ذهن انسان شکل می‌گیرد. مکانی بکر که هنوز هیچ ردی از تصویر و خاطره در آن نیست. تازه‌ترین و غریب‌ترین جایی است که یک انسان به آن با گذاشته است. خالی از هر پیشینه‌ای، او در این پرش از زمان تنها به ثبت می‌پردازد. این ثبت غالباً ناخودآگاه است. انسان سردرگم از وضعیتي که از لحاظ آگاهی به آن چندان اشرافی ندارد، در این موقعیت ازل گونه می‌گردد و برای بعدهای خود خاطره جمع می‌کند. تنها در مراجعات بعدی است که خاطره معنا می‌یابد، و در ابتدا به ساکن چیزی برای معناکردن تصاویر نیست. اما مسأله اینجاست که آن چیز چیست؟ آن خاطره چگونه از میان هزاران فریم تصویری که در ذهن ثبت می‌شود، مورد گزینش قرار می‌گیرد؟

لاکان معیار این گزینش را آسیب روانی می‌داند. انسان از دید او دقیقاً در نقطه آغاز رنج است که تصویر ثبت‌شده را انتخاب می‌کند. حتی وقایع شادای و مره‌باری از تروما در دل خویش دارند، چون تمام می‌شوند و دوامی ندارند و دل‌تنگی بعدشان همواره با آدمی همراه است. در بازدهی‌های بعدی از محل وقوع آسیب، ذهن از همان نقطه عطف آغاز به یادآوری می‌کند؛ همان جایی که بذر درد اول‌بار در این زمین کاشته شده. حالا آشناست. حاوی هویتی است که تکه‌ای از زمان یا حادثه‌ای در دناک همراهی‌اش می‌کند. آن حادثه شاید